

«فروشنده و انسان در موقعیت»

از شنیدن خبر کسب جایزه اسکار اصغر فرهادی نازنین، به خاطر فیلم «فروشنده» حقیقتاً خوشحال شدم. بار دوم است که فرهادی به این موفقیت بزرگ دست می‌یابد و برای فرهنگ و هنر ایران زمین، افتخار می‌آفریند. تا کنون سه نوشتار درباره سینمای فرهادی منتشر کرده‌ام؛ «نگاهی اخلاقی به درباره‌الی»، «تنگنای عدالت و فراخنای اخلاق»، ناظر به فیلم «جدایی نادر از سیمین» و «انسانهای خاکستری سینمای فرهادی». از بخت بلندم، نوشته‌ام در باب «درباره‌الی»، اسباب آشنایی و دوستی‌ام با جناب فرهادی شد؛ دوستی‌ای که مجال و توفیق دیدار و گفتگوهای متعدد با ایشان را، روزگاری که ایران بودم، فراهم کرد. مسائل و دغدغه‌های وجودی اصیلی در ذهن جوآل و جستجوگر و نا آرام فرهادی خلجان می‌کند؛ سال‌هاست او دل‌مشغول مقولاتی چون «مسئله شر»، «عفو و بخشش»، «خیانت»، «خودکشی»، «دروغ»، «تعارضات اخلاقی»، «تقابل میان اخلاق و حقوق»، «جبر و اختیار»، «انسان در موقعیت».. است و آنها را در آثارش به تصویر می‌کشد...

در «فروشنده»، هر چند تجاوز و تعدی و خشونت موضوعیت دارد، اما «انسان در موقعیت»، محوریت و مرکزیت دارد و گریبان فرهادی را رها نمی‌کند؛ انسانی که محصول شرایط است و تخته بند زمان و مکان. فرهادی نه در پی تبریئه پیرمرد متجاوز است و نه در پی تبلیغ این عمل غیرانسانی و رماننده؛ بلکه، شرایط و محدودیت‌ها و پیچیدگی‌ها و امور تصادفی‌ای را به تصویر می‌کشد که در مناسبات و روابط انسانی، بسی بیش از آنچه می‌پنداریم، نقش ایفا می‌کنند؛ روابط انسان‌هایی خاکستری و متوسط الحال که نه قدیس و بری از خطایند و نه شیطان و پلشتی مجسم. هر چند نباید بر برخی کشها و رفتارها مهر تایید زد؛ در عین حال، تأمل در زمینه و زمانه بروز چنین تصمیمات و کنشهایی، دست کم آنها را قابل فهم می‌کند و درک ما از عالم پیچیده و توپرتوی انسانی را ژرفتر....

فیروز نادری در کنفرانس خبری پس از مراسم «اسکار» گفت: هدف فرهادی از انتخاب وی و انوشه انصاری، دعوت به نگرستن به زمین از فضا بوده؛ که اگر چنین کنیم، برخی از مرزهایی که در عالم انسانی ترسیم شده اند، رنگ خواهد باخت. بصیرت و اخگر تأمل برانگیزی است؛ نگرستن به جهان از فضا یا نظر کردن در جهان از مرز عالم، آنچه ویتگنشتاین از آن به «از وجه ابدی» تعبیر می‌کرد، خلاف آمد عادت عمل کردن است و هم نورد افقهای دور شدن. تو گویی، در این وضعیت، فرد سرمه‌ای بر چشم می‌کشد و «از سر ربوه» و از بالای بلندی در مناسبات و روابط انسانی در جهان پیرامون نظر می‌کند و آنها را به نحو دیگری می‌بیند و می‌فهمد و معنا می‌کند؛ نگاهی که از جنس «حادثه عشق» است و در آن، گیر و گرفت‌ها و محدودیت‌های گریز ناپذیر انسانهای خاکستری برجسته می‌شود؛ نگرشی که کثرت و تنوع درعالم انسانی را بر می‌کشد و می‌پذیرد و کثیری از جوش و خروش‌ها و خط‌کشی‌ها و نزاع‌ها و خصومت‌ها و برافروخته شدن‌ها را بی‌وجه می‌کند و به محاق می‌برد، که: «ما هیچ، ما نگاه»...

به عنوان یک ایرانی، از اینکه هموطن هنرمند خوشفکر و خوش نام و خلیق و خلّاقی چون اصغر فرهادی هستم، به خود

می‌بالم.